

تروریسم تکفیری در خاورمیانه و لزوم جرم‌انگاری آن (نمونه موردی: داعش)

ریحانه صالح‌آبادی^۱

پذیرش مقاله: ۹۸/۰۹/۲۲

دریافت مقاله: ۹۸/۰۸/۰۲

چکیده

تروریسم از مقوله‌های مهم در زمینه امنیت ملی و بین‌المللی در جهان امروز است. این پدیده به علت پیوندی که با فناوری‌های نو پیدا کرده، به صورت معضلی راهبردی درآمده است که در سایه آن، گروه‌های کوچک اما سازمان‌یافته و پیچیده، بازیگرانی مهم در پهنه بین‌المللی شده‌اند. با توجه به اینکه در زمان حاضر با اشکال نوینی از تروریسم را شایم، اما همچنان در منطقه خاورمیانه شاهد حضور شکل سنتی آن در قالب گروه‌های تکفیری همانند داعش هستیم. با توجه به اینکه پدیده تروریسم یک مشکل جهانی می‌باشد که تقریباً هیچ دولت و ملتی نمی‌توان از مصائب آن به دور باشد. لازم است تا به بررسی این موضوع به صورت جامع پرداخته شود. تروریسم، ارزش‌هایی که بنیان منشور ملل متحد است از قبیل: احترام به حقوق بشر، حاکمیت قانون، قوانین و مقررات ناظر به حمایت از غیرنظامیان در جنگ، بردباری و تساهل میان ملت‌ها و کشورها و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات را زیر سؤال می‌برد. بدین سبب سازمان ملل متحد تاکنون کنوانسیون‌های متعددی در زمینه مبارزه با تروریسم تدوین کرده است. با توجه به تنوع و پیچیدگی اعمال تروریستی، سازمان‌یافتگی و فرا ملی شدن آن ضرورت بازنگری و جرم‌انگاری تروریسم احساس می‌گردد. بنابراین در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی ابتدا به بیان زمینه‌های شکل‌گیری تروریسم و داعش در زمینه‌های روحی روانی آن‌ها در منطقه خاورمیانه می‌پردازیم. سپس به بررسی کنوانسیون‌های حقوقی مرتبط با این موضوع در عرصه بین‌المللی خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: تروریسم، جرم‌انگاری، داعش، خاورمیانه.

۱. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

مقدمه

در زمان حاضر تروریسم هرچند کماکان در اشکال سنتی آن مشاهده می‌شود، اما با توجه به تغییرات و تحولات جهان کنونی این پدیده تبدیل به یک بلا و مصیبت جهانی شده است که تقریباً هیچ دولت و ملتی در جهان نمی‌توان یافت که حوادث تروریستی را تجربه نکرده باشد. تهدیدات ناشی از اقدامات تروریستی، در چارچوب سرزمین معین نمی‌گنجد و به تهدیدی جهانی مبدل شده است. تروریسم، ارزش‌هایی که بنیان منشور ملل متحد است از قبیل احترام به حقوق بشر، حاکمیت قانون، قوانین و مقررات ناظر به حمایت از غیرنظامیان در جنگ، بردباری و تساهل میان ملت‌ها و کشورها و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات را هدف قرار می‌دهد. بدین سبب سازمان ملل متحد تاکنون کنوانسیون‌های متعددی در زمینه مبارزه با تروریسم تدوین کرده است. بدین‌سان اولین مواجهات با پدیده تروریستی در سطح جهانی و در قالب کنوانسیون‌ها و قطعنامه‌های متعدد بین‌المللی و منطقه‌ای آغاز گردید. در نظام حقوقی ایران جرمی تحت عنوان تروریسم وجود ندارد و قانون‌گذار در مورد متعدد به‌صورت پراکنده اقدام به جرم‌انگاری برخی مصادیق اعمال تروریستی نموده است. عنوان فقهی محاربه در نظام حقوقی ایران با تعریف عام از تروریسم بسیار نزدیک است. تنوع و پیچیدگی اعمال تروریستی و نیز سازمان‌یافتگی و فرا ملی شدن آن ضرورت بازنگری در این اقدامات و جرم‌انگاری پدیده تروریسم به‌صورت مستقل را آشکار می‌سازد و مقنن باید با درک این مهم، قوانین کارآمد در این زمینه تصویب کند. از میان سیزده سند بین‌المللی در زمینه تروریسم جمهوری اسلامی ایران تاکنون به ۵ سند ملحق شده است. هرچند که برخی از مسئولین وجود عنوان محاربه را در نظام کشور کافی می‌دانند اما در مقابل این عقیده وجود دارد که با توجه به گستردگی جرائم تروریستی و ابعاد گوناگون و ظهور اشکال نوین این دسته از جرائم، ضرورت تدوین قانون جامع در امر مبارزه با این پدیده جهانی همگامی با کشورهای جهانی وجود دارد. اغراق نیست که اگر داعش و گروه‌های تکفیری را مهم‌ترین مسئله فعلی جهان بدانیم که به‌رغم ماهیت درون دینی به‌ظاهر مذهبی آن، دامنه‌اش به خارج از مرزهای مذهبی نفوذ کرده و ترس از آن به بسیاری از کشورهای جهان سرایت نموده است. در راستای همین اهمیت، یکی از راهکارهایی که می‌توان برای مبارزه با آن در نظر گرفت، استفاده از حقوق کیفری و مجازات است. با این‌که حقوق کیفری ابزاری در جهت واکنش علیه مجرمان است، طینت ضد بشری تکفیر و گره خوردن آن با تروریسم می‌تواند حقوق کیفری را از اصول اساسی خود جدا کرده و ب ابزار گونه

در اختیار قانون‌گذاران قرار دهد. به‌رغم وجود این چالش، ضرورت جرم‌انگاری این پدیده در پرتو مبانی فقهی آن، خطر انحراف از اصول مذکور را توجیه می‌کند و درعین‌حال، مزایای استفاده از قانون را نسبت به جایگزین‌های غیرحقوقی نشان می‌دهد. با این حال، راه‌حل پیشنهادی برای مبارزه و برون‌رفت از فرایند تبدیل نیروهای تکفیری به عوامل تروریستی، ایجاد موانع قانونی بر سر راه آن‌ها و به اصطلاح جرم‌انگاری این پدیده به‌عنوان جرم مانع است؛ راهی که اسناد بین‌المللی نیز بر آن تأکید دارند.

مبانی نظری

مفهوم لغوی تروریسم

از لحاظ زبان‌شناسی این واژه دارای ریشه لاتین است که نخست به گروه زبان‌های رومی و پس‌از آن به زبان‌های اروپایی وارد شده است. (Shukri, 1991) این کلمه در اصطلاح و مفهوم وارداتی است در فرهنگ‌نامه‌ها و دانشنامه‌های لغت تعاریف مختلفی از کلمه ترور ارائه شده است که بیشتر آن‌ها دارای شباهت‌های زیادی با هم می‌باشند. اصل و ریشه واژه ترور؛ فرانسوی و به معنی ترس زیاد، بیم، هراس و وحشت می‌باشد و معنی مصطلح سیاسی آن کشتن و از بین بردن مخالفان و ایجاد رعب و وحشت میان مردم است (زنجانی، ۱۳۸۶: ۳۹۲). گروهی دیگر از زبان‌شناسان ریشه لغوی ترور را از زبان یونانی و به معنی ترس و لرز معرفی نموده‌اند. کلمه ترور در کاربرد نظامی نیز به معنی کشتن و از بین بردن مخالفین آمده و این واژه در فرهنگ اصطلاحات نظامی سیاسی به‌ویژه در جنگ‌های نامنظم کاربرد داشته و به سلسله اعمالی که چریک‌ها اجباراً به‌واسطه عدم پشتیبانی توده‌های مردم از آن‌ها به‌منظور دفاع از خود انجام می‌دهند ترور گفته می‌شود (رستمی، ۱۳۷۸: ۲۶۶).

مفهوم تروریسم از منظر علم روانشناسی ژئوپلیتیک

روانشناسی تروریسم، به بررسی پدید آیی، تحول و شناخت تروریسم به‌عنوان نوعی از رفتار خشونت‌آمیز که در طبقه رفتارهای نابهنجار جای می‌گیرد، می‌پردازد (رندی، ۱۳۸۹). تروریسم یکی از جدی‌ترین تهدیدها در محیط امنیت ملی به شمار می‌رود که منابع قابل‌توجهی را به خود اختصاص داده و ضربه‌های بسیار جدی را متوجه کشورها کرده است. تروریسم عبارت است از اعمال خشونت‌باری که به‌طور عمدۀ علیه افراد غیرنظامی اعمال شده و هدف آن پیشبرد مقاصد ایدئولوژیکی است (برن، ۱۳۹۲) در روان‌شناسی تروریسم، سؤالاتی مانند چه چیزی سبب می‌شود

تا افراد مواد منفجره را به خود ببندند و به مکان‌های عمومی رفته و خودشان را منفجر کنند؟ آیا آن‌ها جنایتکاران بدون عاطفه هستند؟ آیا آن‌ها جان‌فشان‌های دیوانه هستند؟ یا چیز دیگری شبیه این‌ها هستند؟ مطرح می‌شود که هدف آن‌ها کمک به درست دیدن چیزهایی است که پیش روی ما قرار دارند. روان‌شناسی تروریسم، به مطالعه ماهیت تروریسم، نظام باورها و مراحل انتقالی برای کاهش میدان عمل تروریسم علاقه‌مند است. آدیگون لاوال. سی در ملاحظات روان‌شناختی- اجتماعی در بروز و رشد تروریسم، آن را به‌عنوان شکلی از رفتار انحرافی در نظر می‌گیرد و این موضوع که نگرش‌های تروریستی، چگونه در افراد رشد می‌کند را مورد بحث قرار می‌دهد. نگرش‌ها هستند که شناخت، عواطف و میل به درگیر شدن در رفتارهای خاص را تشکیل می‌دهند. سندهای فرهنگی مرتبط با تروریست‌ها عبارت است از جرم‌اندیشی و احساس درماندگی که در اثر احساس استقلال، فقدان جرئت ورزی و عزت‌نفس پایین به وجود می‌آیند. دیویس به مفاهیم و پیش‌بینی رشد فعالیت‌های تروریسم بین‌المللی از نظر روان‌شناسی بین‌المللی پرداخته و مسائل اجتماعی، بین فرهنگی و روان‌شناسی بین‌المللی، مسائل زبانی و ارتباطی و همچنین تأثیرات اجتماعی و هویت اجتماعی را مورد تأکید قرار داده است. گفته می‌شود که درباره تروریست‌ها، اشتباهاتی صورت پذیرفته است. تروریست‌ها بدون داشتن احساسات وجدانی یا توجه به احساسات دیگران، اعمال احمقانه و انتحاری انجام می‌دهند و جامعه‌ستیز می‌شوند. تحقیقات نشان داده است که اختلالات شخصیتی و آسیب روانی در افراد عادی بیشتر از تروریست‌ها است. افرادی که به یک سازمان تروریستی واحد می‌پیوندند، انگیزه‌ها و شخصیت‌های متفاوتی دارند. «برخی از ویژگی‌های روانی رایج در میان تروریست‌ها، عبارت است از عدم همدلی با قربانیان، ذهنیت ایدئولوژیک جزمی، یا جهان‌بینی ساده‌انگارانه یا آرمان‌گرا.» هرچند، باید به این نکته توجه کرد که این ویژگی‌های روانی بر اساس اطلاعات درباره افراد افراطی‌تر و رده‌بالا‌تر سازمان‌های تروریستی جمع‌آوری شده است (Rodin, 2006).

بررسی روانشناسی گروه‌های تروریستی

در طول چند سال گذشته پدیده داعش محور رویدادهای جهانی از جمله منطقه استراتژیک خاورمیانه بوده است. بررسی سیستمیک آن بر مبنای یک متدولوژی علمی برای مهار و کنترل این گروه تروریستی از ملزومات و ضروریات محافل سیاسی و دانشگاهی بین‌المللی می‌باشد. تاکنون محققان علوم سیاسی و جامعه‌شناسان بسیاری زمینه‌های اجتماعی و سیاسی گروه تروریستی

داعش را مورد مطالعه قرار داده‌اند. اما عوامل روانی و انگیزه‌های روان‌شناختی در پیدایش و شکل‌گیری این گروه تروریستی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. نگارنده در این نوشتار تلاش می‌نماید از منظر رویکرد روانشناسی سیاسی به تحلیل پدیده داعش بپردازد. به این معنا که نوعی فضای شناختی فراهم آورد که بتواند تشابهات و تفاوت‌های الگوهای رفتاری این گروه تروریستی را برای فهم زمینه‌های محیطی تصمیم‌گیری و کنش سیاسی را ایجاد نماید. زمانی که سعی در درک رفتار تروریست‌ها با استفاده از الگوهای روان‌شناختی داریم، معمولاً از دو نوع رهیافت روان‌شناختی در این مورد می‌توان بهره برد: نخست رهیافت خلق‌گرا و دوم رهیافت موقعیت‌گرا.

تبیین رویکردهای خلق‌گرا و موقعیت‌گرا

نظریه‌پردازان خلق‌گرا به اهمیت افراد به دلیل تأثیرگذاری معنادار ویژگی‌های روان‌شناختی آن‌ها بر رویدادها و پیامدهای واقعی توجه دارند. (Frank, 2004). در چارچوب نظریات موسوم به موقعیت‌گرا در روانشناسی سیاسی به مسئله چگونگی شرطی شدن شخصیت سیاسی فرد از طریق انگیزه‌ها، واکنش‌ها، محرک‌ها و حمایت‌های صورت گرفته از جانب نهادهای اجتماعی می‌پردازد (Zimbardo, 2007). تمایز بین عوامل خلق‌گرا و موقعیت‌گرا به‌عنوان عوامل مؤثر بر رفتار همواره موضوع مورد بحث در روانشناسی اجتماعی بوده است و هم‌اینک نیز پژوهشگران برجسته این رشته از این تمایز بهره می‌گیرند. بسیاری از روانشناسان اجتماعی جنبه موقعیت‌گرایی این بحث را مورد انتقاد قرار داده‌اند، از طرف دیگر بسیاری از افراد به‌طور غریزی خلق‌گرا به حساب می‌آیند. این‌که فکر می‌کنیم که هستیم در مورد جهان و نوع شخصیت خود به چه چیزی باور داریم تا حد زیادی بر رفتارمان تأثیر می‌گذارد. در نظام‌های سیاسی و حقوقی ما مسئول اعمال خود شناخته می‌شویم (Roos, 1991). تحقیقات بی‌شمار صورت گرفته در روانشناسی اجتماعی نشان‌دهنده آن است که در مقایسه ویژگی‌های خود ما، ویژگی‌های موقعیتی که با آن مواجه می‌شویم. وضعیتی که در آن قرار می‌گیریمش از آنچه تصور کنیم از اهمیت برخوردار است. به نظر می‌رسد رفتارهای سیاسی ما نحوه رأی دادن، چگونگی مشارکت سیاسی، نحوه مدارا و نظایر آن تحت تأثیر کیستی ما نیز قرار دارد.

تبیین گروه تروریستی بر مبنای الگوی روانشناسی خلق‌گرا

با استفاده از رهیافت روان‌شناسی خلق‌گرا معمولاً می‌توان از دو نظریه نامیدی - پرخاشگری و خودشیفتگی - پرخاشگری را می‌توان برای ارزیابی گروه تروریستی بهره برد.

نظریه ناامیدی-پرخاشگری: یکی از نظریه‌های خلق‌گرا که مدت‌ها در توضیح تروریسم رایج بوده است، نظریه ناامیدی-پرخاشگری است. این نظریه را نخستین بار جان دالرد و همکاران وی در کتاب خود بنام "ناکامی و پرخاشگری" در اواخر دهه ۱۹۳۰ مطرح کردند. این نظریه، رویکردی ساده و روشن دارد و در آن استدلال می‌شود زمانی که فرد از رسیدن به اهداف خود ناکام مانده، پرخاشگر می‌شود. به‌علاوه دالرد استدلال می‌کند که ناکامی همواره منجر به ایجاد پرخاشگری می‌شود و پرخاشگری همیشه در نتیجه ناکامی به وجود می‌آید. در رابطه با تروریسم، عملیات تروریستی نوعی "جابه‌جایی" محسوب می‌شود (Dollard, 1970: 359-69). به‌ویژه زمانی که ساختار سیاسی اجازه نمی‌دهد فعالیت سیاسی عادی از طریق دیگری صورت گیرد.

نظریه خودشیفتگی پرخاشگری: احتمالاً کمی خودشیفتگی در همه ما وجود دارد زیرا خودشیفتگی در حفظ عزت‌نفس نقش دارد هرچند، برخی محققان به‌ویژه ریچارد به این نکته اشاره کرده‌اند که خودشیفتگی در حالت افراطی خود، تبیین قابل قبولی برای فعالیت تروریستی محسوب می‌شود (Pearlestein, 1991). فرد خودشیفته از اهمیت و اعتبار خود در جهان کاملاً مطمئن است. متأسفانه دیگران اغلب خودانگاره بالای چنین افرادی را درک نمی‌کنند. طبق این نظریه این مسئله می‌تواند باعث ایجاد خشم ناشی از خودشیفتگی و پرخاشگری گردد. تابع این نظریه افراد عضو گروه تروریستی داعش از جمله رهبران آن تا قبل از گرویدن به داعش، دچار نوعی توهم خود بزرگ‌بینی شده بوده‌اند به این معنا که احساس می‌کردند شایسته موقعیت و منزلت اجتماعی فراتر از آنچه اکنون هستند، می‌باشند. بر این اساس در پی کسب منزلت واقعی خود برآمده و از طریق تشکیل یا پیوستن به گروه‌های افراطی با اعمال خشونت علیه کسانی که به ظن خود عامل عقب‌ماندگی‌شان شده‌اند، سعی در تغییر شرایط به نفع خودشان می‌کنند. از سوی دیگر این افراد اعتقادات و جهان‌بینی خود نسبت به جهان پیرامون را عین حقیقت می‌دانند.

روش‌شناسی تحقیق

این تحقیق با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای، اینترنتی، مقالات فارسی و انگلیسی با روش توصیفی - تحلیلی نوشته شده است.

یافته‌های تحقیق

مفهوم و پیشینه شکل‌گیری داعش

مفهوم داعش: حکومت اسلامی عراق و شام به عربی: الدولة الإسلامية فی العراق والشام با نام اختصاری داعش یک گروه ستیزه جوی جهادگرای سلفی است که پیروی یک آموزه بنیادگرای وهابی از اسلام سنی است.

تاریخچه شکل‌گیری داعش: گروه داعش در نزدیکی مرز عربستان سعودی، در صحرای استان الانبار عراق که مرز وسیعی با عربستان دارد شروع به شکل‌گیری نمود. به دلیل شرایط صحرایی و دورافتاده استان الانبار، این منطقه کم‌جمعیت، تقریباً خالی از سکنه و به‌دوراز کنترل کامل نظامی هست. این گروه در اوایل سال‌های جنگ عراق تأسیس شد. در سال ۲۰۰۴ متعهد به وفاداری و حمایت از القاعده شده و به‌عنوان القاعده عراق مشهور شد. در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۶ این گروه، به یک سازمان فراگیر برای گروه‌های شورشی عراق تحت عنوان حکومت اسلامی عراق تبدیل شد. تحلیلگران گروه داعش را بازوی اصلی القاعده در منطقه می‌دانند، اما به دلیل اختلافات، جنایات و وحشی‌گری‌های علنی آن، القاعده به‌طور رسمی ادعای داعش را مبنی بر وابستگی به آن در سال‌های بعد رد کرد. گروه داعش از حمایت عربستان و قطر و یکسری کشورهای خلیج‌فارس و غربی که منافع مشترکی دارند برخوردار است. گروه داعش با استفاده از مرز مشترک با عربستان و سوریه و دریافت تسلیحات و کمک‌های نظامی از طریق این مرزها فعالیت‌های خود را در این چند سال در سوریه با تمام قوا پیش برده است. این گروهک تروریستی به آسودگی از مرز بی در و پیکر عربستان با صحرای الانبار، هر چه را می‌خواستند به عراق و سپس از مرزهای مشابه با سوریه، به مناطق درگیری می‌رسانند. پس از فعال شدن دستگاه امنیتی عراق و مسدود شدن راه عبور تسلیحات داعش از طریق مرزهای عراق به سوریه گروه داعش در تقابل با ارتش عراق فعالیت‌هایش در عراق نیز شدت گرفت و در یک سال گذشته به جنگ و درگیری در یکسری شهرهای عراق مبادرت نموده و بخش‌هایی از استان‌های مرزی عراق را به تصرف خویش درآورده است.

هدف از تأسیس داعش: گروه موسوم به دولت اسلامی عراق و شام با نام اختصاری داعش یک گروه تروریستی مسلح با اندیشه و شیوه سلفی جهادی می‌باشد و اعضای آن تشکیل خلافت اسلامی و اجرای شریعت در عراق و سوریه را هدف نهایی‌شان انتخاب کرده‌اند. گروه داعش به رهبری ابوبکر البغدادی علیه دولت‌های عراق و سوریه و گروه‌های مخالف دولت سوریه وارد جنگ شده است. این گروه پس از گذشت چند سال از تأسیس آن با پیشروی‌های خود بخش‌هایی از سوریه و عراق را به تصرف درآورده است.

تاریخچه پیدایش گروه: در سال ۲۰۰۴ میلادی تشکیل گروه جماعه توحید و جهاد به سرکردگی ابو مصعب الزرقاوی در عراق اعلام شد و بیعت آن با اسامه بن لادن سرکرده سابق القاعده، این گروه را به شاخه سازمان القاعده در عراق تبدیل نمود. این گروه با گسترش عملیات خود به یکی از قدرتمندترین گروه‌های تروریستی در عراق تبدیل شد تا اینکه الزرقاوی در سال ۲۰۰۶ در اظهاراتی ضبط شده به صورت مصور از تشکیل شورای مجاهدین به سرکردگی عبدالله رشید البغدادی خبر داد. پس از هلاکت زرقاوی در سال ۲۰۰۶ ابوحمزه المهاجر به عنوان سرکرده این گروه تعیین شد. سپس در پایان همین سال نیز گروه دولت اسلامی عراق به ریاست ابوعمر البغدادی تشکیل شد. تشکیل دولت اسلامی عراق در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۶ در پی نشست چندین گروه مسلح اعلام شد که در چارچوب معاهده موسوم به حلف المطیبین، ابوعمر البغدادی را به عنوان سرکرده این گروه جدید انتخاب کردند. این گروه از زمان تشکیل حملات تروریستی بسیاری را در عراق بر عهده گرفت دوران سرکردگی ابوعمر شاهد گسترش عملیات‌های تروریستی هم‌زمان همانند حمله به بانک مرکزی، وزارت دادگستری، یورش به زندان‌های ابوغریب و الحوت بود.

سرانجام در تاریخ دوشنبه ۱۹ آوریل ۲۰۱۰ میلادی، نظامیان آمریکایی و عراقی طی یک عملیات نظامی در منطقه الثرثار، محلی را هدف قرار دادند که ابوعمر البغدادی و ابوحمزه المهاجر در آن حضور داشتند، پس از درگیری‌های شدید میان دو طرف، در آن محل دو سرکرده تروریست‌ها به هلاکت رسیدند و تصویر اجساد آن‌ها در رسانه‌ها منتشر شد، یک هفته بعد، این گروه تروریستی در بیانیه‌ای هلاکت البغدادی و المهاجر را رسماً اعلام کرد و پس از حدود ۱۰ روز، مجلس شورای دولت اسلامی عراق و شام ابوبکر البغدادی را به عنوان جانشین ابوعمر البغدادی و الناصرالدین الله سلیمان را به عنوان وزیر جنگ خود انتخاب کرد. با روی کار آمدن ابوبکر البغدادی، دامنه عملیات و حملات این گروه تروریستی مجدداً وسعت گرفت و هم‌زمان با آغاز بحران در سوریه، عناصر

این گروه در سوریه نیز فعال شدند. پس از آغاز بحران سوریه و درگیری گروه‌های تروریستی و مسلح مختلف با ارتش سوریه، گروه‌های تروریستی نیز در بین خود دچار اختلافات متعددی شدند و به چند گروه با عناوین گروه ارتش آزاد و ... تقسیم شدند. که علاوه بر جنگ با ارتش سوریه با همدیگر نیز به جنگ و نبرد می‌پردازند. در اواخر سال ۲۰۱۱، گروه موسوم به جبهه النصره به سرکردگی ابو محمد الجولانی اعلام موجودیت کرد و طولی نکشید که توانمندی این گروه تروریستی با توجه به حمایت‌های گسترده برخی کشورهای منطقه‌ای به‌طور چشمگیری افزایش یافت تا در طی چند ماه به یکی از مهم‌ترین و قدرتمندترین گروه‌های مسلح در سوریه تبدیل شود. در روز نهم آوریل ۲۰۱۳ میلادی، یک پیام صوتی از طریق شبکه شیوخ الاسلام منتسب به ابوبکر البغدادی پخش شد که در آن اعلام می‌کند که جبهه النصره امتداد دولت اسلامی عراق است و در این نوار، تشکیل "گروه دولت اسلامی عراق و شام" (داعش) را با ادغام جبهه النصره و دولت اسلامی عراق اعلام کرد.

اهداف شکل‌گیری داعش: هرچند به‌صورت مشخص و علنی هیچ کشوری از داعش حمایت نمی‌کند اما بعضی از نشانه‌ها می‌رساند که کشورهای غربی چون ایالات متحده آمریکا و بعضی از اعضای اتحادیه اروپا نقش محوری در ایجاد ایده و هسته داعش داشته و کشورهای چون سعودی، اسرائیل، ترکیه، قطر، آمریکا و... در اجرا و پرورش آن سنگ تمام گذاشته‌اند. داعش پس از تحولات سوریه و متوقف ماندن طرح کشورهای غربی-عربی برای سرنگون کردن دولت سوریه سر برآورد و اعضای این گروه از کشورهای عربی کمک‌های مالی دریافت می‌کنند، از خاک و مرز ترکیه عبور کرده وارد سوریه می‌شوند و توسط استخبارات کشورهای غربی حمایت می‌گردند. نفوذ داعش در عراق نیز پس از تشدید تنش‌های عراق با آمریکا و عربستان صورت گرفت و به‌صورت ناگهانی و با تجهیزات سرسام‌آور از سوریه وارد خاک این کشور شد. اکنون در افغانستان نیز رد پای داعش دیده می‌شود که به سمت آسیای مرکزی در حرکت است و گفته می‌شود هدف از آن، کشاندن ناامنی به حوزه تحت سیطره روسیه و سازمان شانگهای می‌باشد. حرکت نمادین و تشکیل ائتلاف مرکب از برخی از کشورهای متهم در مبارزه با داعش نیز راهگشا نبوده و سؤالات و تردیدهای بسیاری را برانگیخته است. به همین دلایل بسیاری از تحلیل‌گران زبده جهانی و منطقه مانند برژنسکی و همچنین علمایی بزرگ دینی مانند رئیس‌الزهر مصر و حتی برخی از علمای وهابی، عملکرد داعش را نکوهش کرده و آن را آلت دست دشمنان دین اسلام و مسلمانان

اعلان کرده‌اند. به نظرمی‌رسد بانیان و حامیان داعش در برخی از اهداف مشترک و در برخی دیگر متفاوت هستند ولی در کل به این توافق رسیده‌اند که داعش ابزار مناسبی برای تحقق اهداف آن‌ها می‌باشد. به احتمال قوی، کشورهای غربی با تشکیل داعش، تحریف افکار عمومی، انحراف از خواسته‌ها و اهداف، تحمیل فشار، حمایت از رژیم‌های دست‌نشانده و دیکتاتوری در کشورهای عربی اسلامی و بدنام ساختن اسلام در طولانی‌مدت، حفظ نیاز به حضور در منطقه، حفظ بازار فروش تسلیحات، پیشبرد رقابت منطقه را پیگیری می‌کند که پس از انقلاب بهار عربی روند ضد غربی به خود گرفته است. از سویی، دولت‌های عربی، ضمن ناگزیری و همسویی سیاسی که با کشورهای غربی دارد و منافع و بقای خود را در تبعیت از خواست‌های این کشورها بخصوص ایالات متحده به‌عنوان سلطان جهان می‌نگرند، در رقابت‌های منطقه از این ابزار سود می‌جویند؛ هم‌اکنون رقابت سختی میان بعضی از کشورهای عربی بر سر رهبری جهان عرب با یکدیگر و میان این کشورها با ترکیه بر سر رهبری خاورمیانه و جهان اسلام از یک‌طرف در جریان است و از جانب دیگر، ترکیه و این کشورهای عربی ایران را به‌عنوان یک تهدید تلقی می‌کنند و از گسترش قدرت روزافزون این کشور و روابط کشورهای دیگر از جمله سوریه و عراق و لبنان با ایران به‌شدت نگران هستند. وجود داعش، تحویل، کنترل و استفاده از این ابزار می‌تواند به تأمین احتمالی منافع این کشورها در نبرد با ایران، سوریه و عراق تمام شود.

جرم‌انگاری اقدامات گروه تروریستی داعش

اصل اخلاق‌گرایی قانونی

با توجه به اصل اخلاق‌گرایی کیفری، اهداف مختلفی با تکیه بر مفروضات جوامع گوناگون در خصوص هدف نهایی حکومت، پیشنهاد گردیده است. به‌عنوان مثال، تفاوت نگاه قانون‌گذاران کیفری به حکومت به‌مثابه ابزاری در ارتقای شخصیت اخلاقی شهروندان خود و یا تأمین امنیت جسمانی و آسایش و راحتی آنان، زمینه ظهور قوانینی کاملاً متفاوت را فراهم خواهد ساخت. در راستای این امر، اندیشمندان بسیاری به مطالعات گسترده پرداخته‌اند که نتیجه تلاش‌های آنان تبیین سه اصل ضرر، پدرسالاری قانونی و اخلاق‌گرایی قانونی می‌باشد که به نظر می‌رسد تمامی اصول بیان‌شده دیگر نیز به همین سه اصل بازگشت دارند. اخلاق‌گرایی قانونی به‌عنوان یکی از اصول جرم‌انگاری زمینه اعمال مجازات به‌منظور بازداشتن افراد از ارتکاب اعمالی غیراخلاقی، فراهم می‌سازد. مطابق با این اصل، «غیراخلاقی بودن گونه خاصی از رفتارها دلیل مناسب و جامعه برخی

ارزش‌ها را دارای چنان اهمیتی خوبی، هرچند نه لزوماً تعیین‌کننده، در جهت اعمال کیفر خواهد بود «می‌داند که رفتارهای ناقض آن‌ها را ولو آن‌که هیچ ضرری به خود فرد و یا دیگران وارد نکرده باشند در قالب جرم، جلوگیری از ضرر یا ایجاد مزاحمت برای افراد ناراضی غیر ممنوع اعلام می‌کند. درحالی‌که مطابق با نگرش لیبرال‌ها از خود مرتکب، تنها مبنای اخلاقی مشروع برای ممنوعیت کیفری است.»، اخلاق‌گرایی قانونی بر آن است تا استفاده از ابزار کیفری به منظور مقابله با اعمال ذاتاً غیراخلاقی ولو آن‌که سبب هیچ ضرر یا مزاحمتی برای طرفین درگیر در آن نباشد، مشروع اعلان کند. با در نظر گرفتن مجموع مطالب فوق، می‌توان اخلاق‌گرایی قانونی را به‌مثابه اصلی دانست که ذیل آن جرم‌انگاری برخی اعمال با تکیه بر غیراخلاقی بودن رفتار منظور، ولو آن‌که موجب ضرری به خود یا دیگری نشود، ضروری می‌نماید. با این وجود نهاد مزبور خود دارای اقسام متفاوتی است که شناسایی دقیق هر یک، در تشخیص صحیح ماهیت این اصل و تفکیک آن از سایر مفاهیم مشابه مؤثر خواهد بود. بدیهی است، اقدامات داعش از جمله سربردن، سوزاندن و... هرچند مبین ورود ضرر می‌باشد ولیکن خود بنفسه مذموم و از لحاظ اخلاقی مورد قبول نمی‌باشد و از این حیث قابل جرم‌انگاری می‌باشد.

اصل مصلحت و فایده‌ی عمومی

علی‌رغم وضوح نسبی ترکیب «منفعت» و «عمومی» این مفهوم نیز مانند اغلب مفاهیم حاضر در علوم انسانی، از تشتت در تعریف و تبیین، به دور نمانده و تعابیر متفاوتی از آن ارائه شده است تا آنجا که به اعتقاد برخی، مفهوم منفعت عمومی به همان اندازه که مفهوم «عمومی» گسترده است، دامنه دارد (Svennevig & Morrison, 2002: 1). و به تعبیر برخی دیگر، این مفهوم بسیار نسبی و اتفاقی و انعطاف‌پذیر است و به اعتبار زمان و مکان تفاوت می‌کند (خاکپور، ۱۳۸۶). به‌طور کلی می‌توان سه رویکرد را در مورد تعریف این مفهوم مشاهده کرد: در یک رویکرد به‌جای تعریف منطقی از این مفهوم، به بیان مصادیق آن پرداخته شده است تا از این طریق، این مفهوم برای مخاطبین روشن گردد. به‌عنوان مثال، برخی نویسندگان معتقدند منفعت عمومی در سه موضوع خالصه می‌شود: کشف و افشای جرائم، حفاظت از بهداشت و سلامت عمومی، ممانعت از گمراه شدن مردم با اظهارات افراد یا نهادهای مختلف (Svennevig & Morrison, 2002: 4). با توجه به تعاریف، در مجموع، با تلفیقی از تعاریف رویکرد دوم و سوم می‌توان منفعت عمومی را هر آن چیزی دانست که برای عموم افراد جامعه دارای ارزش و سودمند تلقی می‌شود و همگان، امکان

بالقوه استفاده از آن را خواهند داشت. منفعت عمومی در جامعه شامل رشد و تعالی همگان است چیزی که اقدامات داعش با سلب آسایش عمومی و ایجاد رعب و ترس با آن در تضاد است.

رفتارهای تروریستی داعش، جرم‌انگاری مانع یا مستقل

صرف‌نظر از انگیزه‌های ارتکاب ترور در نگاه متولیان تروریسم داعشی که بیشتر به شرایط زیست روان اجتماعی پیرامونی که مرگ را از زندگی گواراتر می‌داند متأثر گردیده و باورمندی‌های دروغین که به‌رغم مرتکبین این نوع رفتارها واقعیت داشته و اعتقاد به اینکه به دریافت پاداش جاودانی خواهند رسید و اینکه ابایی از کیفر خود ندارند، عملکرد حقوق کیفری در ارزیابی به‌عنوان یک سیاست جنایی مطلوب، نمی‌تواند با نگاهی که به فلسفه‌ی مجازات دارد در برخورد با این پدیده به‌عنوان انگیزه‌های ارتکاب جرم ترور، موجبات پیشگیری را فراهم آورد و مانع از پیوستن افراد به این گروه‌های تروریستی گردد. از یک‌طرف با توجه به انتظاراتی که جامعه‌ی جهانی در برخورد با این نوع پدیده‌ی شوم دارد (سیزده کنوانسیون جهانی و سه کنوانسیون منطقه‌ای و چندین قطعنامه، از جمله قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت حاصل تلاش‌های جامعه بین‌الملل در مقابله با این معضل جهانی که در الزام دولت‌ها در پیش‌بینی اقدامات تروریستی در قوانین داخلی خود تأکید دارند). ضرورت دارد که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین قربانیان ترور و اینکه اکنون در میدان اصلی مبارزه با تروریسم قرار گرفته است، با اتخاذ سیاست جنایی مناسب در این زمان و با در نظر داشتن ملاحظات لازم، ضمن مبارزه با زمینه‌های عوامل بسترساز جذب جوانان ایرانی به گروه‌های تروریستی در داخل کشور و منطقه‌ی خاورمیانه با واکنش‌های بنیادی سیاسی - اجتماعی و با نگاهی آسیب شناسانه به مدیریت چالش‌های اعتقادی در جهان اسلام در بستن راه‌های جذب جوانان فریب‌خورده به این جریان به‌ظاهر دینی، توجه لازم به برجسته‌سازی عنوان مستقل تروریسم در قانون کیفری اقدام و مبارزه با تروریسم را نیز به درون قوانین کیفری خود بکشاند. چراکه حقوق کیفری داخلی ایران نمی‌تواند با توجه به پدیده‌ی جهانی‌شدن جرم، موضوع تروریسم را با تفاسیر موسع از جرم محاربه، افساد فی‌الارض و یا بغی به موضوع نگاه دارد. اقدامات تروریستی اخیر و پرچم‌داری جمهوری اسلامی ایران در مبارزه با تروریسم داعش، ضرورت جرم‌انگاری تروریسم با توصیف مجرمانه‌ی آن به‌صورت مستقل و متناسب با تحول مفهومی و مصداقی (تعیین عناصر تشکیل‌دهنده آن) در قوانین کیفری ایران را تشدید می‌نماید که امید است موضوع در دستور کار قانون‌گذاران کیفری قرار گیرد.

ضرورت جرم‌انگاری تروریسم در حقوق بین‌الملل

اسناد جهانی

تاکنون کنوانسیون‌های متعددی در برخورد با ابعاد مختلف تروریسم توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد و مؤسسات تخصصی ملل متحد منعقد شده است. نخستین کنوانسیون، یعنی کنوانسیون جرائم و بعضی اعمال دیگر ارتكابی در هوایما (کنوانسیون توکیو، ۱۹۶۳) تمامی مسائل مرتبط با جرائم ارتكابی در هوایما را شامل می‌شود. ماده (۳) کنوانسیون از دولت‌های عضو می‌خواهد که صلاحیت ملی خود را نسبت به جرائم مذکور در آن توسعه دهند. کنوانسیون بر تقدم صلاحیت کشوری که هوایما در آن به ثبت رسیده است، تأکید می‌کند. بنابراین، دولت عضو کنوانسیون، مکلف به اعمال صلاحیت، نسبت به اعمال ارتكابی در هوایما ثبت شده در آن کشور، بر اساس قوانین داخلی خود است. (ماده ۳) کنوانسیون توکیو، صلاحیت تکمیلی دیگری را ایجاد می‌کند که بر اساس آن، می‌توان صلاحیت را نسبت به جرائم و اعمال ارتكابی دیگر بر اساس اصول سرزمینی، تابعیت مجنی علیه و حمایتی ایجاد کرد. ماده ۴ کنوانسیون مقرر می‌دارد که: کشور طرف قرارداد که کشور محل ثبت هوایما نیست، نمی‌تواند، صلاحیت کیفری خود را نسبت به جرم ارتكابی در هوایما اعمال کند، مگر در موارد زیر:

- ۱- جرمی که اثر آن در قلمرو آن کشور است.
 - ۲- جرمی که از سوی تبعه یا فرد مقیم دائم در آن کشور ارتکاب یافته و یا علیه تبعه یا فرد مقیم دائم انجام شده است.
 - ۳- جرم علیه امنیت آن کشور.
- به نظر می‌رسد، کنوانسیون توکیو، استثنایی در میان کنوانسیون‌های بین‌المللی ضد تروریسم در تبعیت از اصل «استرداد یا مجازات» می‌باشد. این کنوانسیون، صریحاً تکلیفی را برای دولت‌های امضاکننده کنوانسیون در استرداد مجرمین یا تحویل آن‌ها به مقامات صلاحیت‌دار برای مجازات ایجاد نمی‌کند.

کنوانسیون ۱۹۷۰ لاهه

کنوانسیون‌های بین‌المللی ضد تروریسم، در دهه ۷۰ میلادی که با کنوانسیون سرکوبی تصرف غیرقانونی هوایما (کنوانسیون لاهه، ۱۹۷۰) شروع می‌شود، مقرراتی در مورد تعقیب، استرداد،

صلاحیت و همکاری قضایی را شامل می‌شود. به نظر می‌رسد که این کنوانسیون به‌عنوان مدلی برای معاهدات ضد تروریستی بعدی مورد استفاده قرار گرفته است. کنوانسیون لاهه اصل "استرداد یا مجازات" را پذیرفته است. بر اساس ماده ۷، دولت عضو مخیر به استرداد مجرم و یا در صورتی که نخواهد و یا نتواند این کار را انجام دهد، ارجاع پرونده به دادگاه داخلی برای مجازات مجرم است. اگر در مورد متهم بنا به دلایلی استرداد صورت نگیرد، هیچ محل امنی وجود نخواهد داشت و بدین ترتیب کنوانسیون تلاش دارد تا اجرای عدالت در مورد تروریست‌ها را تضمین کند. با اهداف استرداد، دولت‌های عضو، کنوانسیون را یک معاهده استرداد و جرائم مندرج در آن را جرم قابل استرداد محسوب می‌کنند. به‌موجب ماده ۸ کنوانسیون لاهه: «جرم (مندرج در کنوانسیون) این‌گونه فرض خواهد شد که جرم قابل استرداد بوده و در هرگونه معاهده استرداد موجود میان کشورهای عضو درج گردیده است. کشورهای عضو موظف‌اند که جرم مذکور را به‌عنوان یک جرم قابل استرداد در هر معاهده استرداد که میان خود منعقد می‌کنند بگنجانند. بند ۱ از ماده ۴ کنوانسیون لاهه، قلمرو صلاحیت دولت‌های عضو را گسترش می‌دهد. بر اساس این ماده دولت‌های عضو مکلف به ایجاد صلاحیت نسبت به مجرمین با لحاظ شرایط زیر می‌باشند:

- ۱- کشور ثبت‌کننده هواپیما.
 - ۲- کشوری که هواپیما در آن فرود آید و هواپیما را در درون آن است.
 - ۳- کشور محل تجارت یا اقامت اجاره‌کننده هواپیما در مورد اجاره هواپیما بدون خدمه.
 - ۴- کشوری که در قلمرو آن متهم حضور دارد و مسترد نشده است.
- علاوه بر این، ماده (۲) ۴ مقرر می‌دارد، کشورهایی که در قلمرو آن‌ها متهم یافت شده است و مسترد نشده است، مکلف به ایجاد صلاحیت به‌منظور محاکمه آن متهم است. این اصل در کنوانسیون سرکوبی اعمال غیرقانونی علیه امنیت هوانوردی غیرنظامی (مونترال، ۱۹۷۱) نیز مورد استفاده قرار گرفته است. بر اساس ماده ۷، اگر کشور عضو از استرداد متهم خودداری کند، لازم است که «بدون هرگونه استثنایی اعم از این‌که جرم در قلمرو آن کشور ارتکاب یافته و نیافته باشد، مورد اتهامی را برای رسیدگی قضایی به مقامات صلاحیت‌دار ارجاع کند. در مقایسه با کنوانسیون‌های قبلی، تعهدات مشابهی در مورد ایجاد صلاحیت نسبت به جرائم مندرج در کنوانسیون مونترال وجود دارد. به‌جز یک مورد که در آن برای کشوری که جرم در قلمرو آن

ارتکاب یافته است، حق ایجاد صلاحیت کیفری سرزمینی در نظر گرفته شده است، نظیر آنچه در ماده ۵ کنوانسیون آمده است. کنوانسیون موترال در ماده ۸، از عبارات مشابهی در خصوص ایجاد تکلیف برای دولت‌ها در مورد جرائم مذکور در کنوانسیون به‌عنوان جرائم قابل استرداد استفاده می‌کند.

کنوانسیون ۱۹۷۳ نیویورک

کنوانسیون پیشگیری از جرائم علیه افراد مورد حمایت بین‌المللی از جمله نمایندگان دیپلماتیک و مجازات عاملان آن (کنوانسیون نیویورک، ۱۹۷۳) و کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگان‌گیری (کنوانسیون گروگان‌گیری، ۱۹۷۹) از یک الگو پیروی می‌کنند. هر دو کنوانسیون جرائمی را تعریف کرده‌اند و از دولت‌های عضو می‌خواهند که صلاحیت وسیعی را در مورد متهمین ایجاد کنند و از اصل «استرداد یا مجازات» تبعیت کنند. ماده ۷ کنوانسیون نیویورک، دولت‌های عضو را ملزم می‌سازد، یا مجرمین را استرداد کنند و یا آن‌ها را برای محاکمه به مقامات صلاحیت‌دار تحویل دهند. دولت‌های عضو کنوانسیون موظف‌اند که «اقدامات مناسبی» برای تضمین حضور مستمر مجرمی که در قلمرو آن دستگیر شده است را انجام دهند و این موضوع را بدون تأخیر مستقیماً و یا از طریق دبیر کل سازمان ملل متحد، به اطلاع کشورهای دیگری که وابستگی با متهم دارند، کشور قربانی یا کشوری که جرم در آن ارتکاب یافته است، برسانند. ماده (۱) هر دو کنوانسیون نیویورک و گروگان‌گیری به ترتیب در مواد ۸ و ۱۰ خود مقررات مشابهی در مورد استرداد دارند. ماده ۸، بند ۱ کنوانسیون نیویورک مقرر می‌دارد که: «در حالتی که جرائم مندرج در ماده ۲، در معاهده استرداد میان دولت‌های عضو به‌عنوان جرائم قابل استرداد فهرست نشده است، باید این‌گونه فرض شود که این جرائم به‌عنوان جرائم قابل استرداد در این معاهدات ذکر شده است. دولت‌های عضو موظف می‌باشند که این جرائم را به‌عنوان جرائم قابل استرداد در هر معاهده استرداد که در آینده میان دولت‌های عضو منعقد می‌شود، درج کنند. کشورهای عضو در شرایط زیر مجبور به اعمال صلاحیت نسبت به جرائم مندرج در ماده ۲ کنوانسیون نیویورک می‌باشند:

الف- زمانی که جرم در قلمرو کشور یا بر روی عرشه کشتی یا هواپیمای ثبت‌شده در آن کشور ارتکاب یافته است.

ب- وقتی که متهم، تبعه آن کشور است.

ج- زمانی که جرم علیه یک شخص مورد حمایت بین‌المللی انجام شده و یا مجرم «در قلمرو آن کشور حضور دارد و مسترد نشده است.» (ماده ۳)

در مورد وضع صلاحیت نسبت به جرائم، توقیف مجرمین و حق انتخاب استرداد یا محاکمه مجرمین، مقررات خاصی در کنوانسیون گروگان‌گیری وجود دارد. ماده ۵ کنوانسیون گروگان‌گیری مقررات مشابهی مانند آنچه در کنوانسیون‌های مذکور در فوق آمده است، در بردارد.

ماده ۸ کنوانسیون، به تکلیف کشورها در ارائه موضوع برای محاکمه، هنگامی که استرداد صورت نگرفته است، اشاره می‌کند. بر اساس این ماده «کشور عضو که در قلمرو آن مجرم دستگیر شده است، اگر وی را مسترد نکرده است، باید صرف نظر از این که جرم در قلمرو آن ارتکاب یافته و یا نیافته است، وی را برای محاکمه به مقامات ذی صلاح تسلیم کند. به هر صورت، بر اساس ماده (۱) ۹ دولت عضو کنوانسیون، در صورت وجود دلایل کافی مبنی بر این که محاکمه در کشور درخواست‌کننده استرداد به دلایل نژادی، مذهبی، تابعیت یا نظرات سیاسی عادلانه نخواهد بود، تکلیفی بر استرداد نخواهد داشت. کنوانسیون جلوگیری از تأمین مالی تروریسم که در سال ۲۰۰۰ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید، سعی دارد تا با گسترش مبانی ایجاد صلاحیت نسبت به اعمال مجرمانه مندرج در کنوانسیون، هر چه بیشتر زمینه اجرای عدالت در مورد افرادی که در ارتکاب اعمال تروریستی نقش دارند را فراهم کند. در این ارتباط اصول سرزمینی، تابعیت و حمایتی مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس ماده ۷ این کنوانسیون دولت‌های عضو در موارد زیر صلاحیت تعقیب و مجازات مجرمین را خواهند داشت:

- ۱- جرم در قلمرو آن دولت واقع شده باشد؛ ۲- جرم در عرشه کشتی یا در هواپیمای ثبت شده در آن کشور انجام شده باشد؛ ۳- جرم توسط تبعه آن دولت ارتکاب یافته باشد؛ ۴- جرم علیه تبعه آن دولت و نسبت به اماکن متعلق به دولت از جمله اماکن دیپلماتیک و کنسولی انجام شده باشد؛ ۵- جرم توسط اشخاص بدون تابعیتی که در قلمرو آن دولت اقامت دارند، انجام شده باشد ۶- جرم در کشتی یا هواپیمایی که تحت کنترل و استفاده آن دولت است ارتکاب یافته باشد.

اسناد منطقه‌ای

کنوانسیون پیشگیری از اعمال مجرمانه تروریستی و تهدید علیه اشخاصی که اهمیت بین‌المللی دارند و مجازات عاملان آن و از سوی سازمان کشورهای آمریکایی در ۱۹۷۱ به تصویب رسید،

کشورهای عضو را ملزم می‌سازد که "اعمال مجرمانه مندرج در این کنوانسیون را در قوانین کیفری خود بگنجانند و در حداقل زمان درخواست استرداد در مورد جرائم کیفری مندرج در کنوانسیون را ایجاب نماید." (ماده ۸) کنوانسیون همچنین به اصل «استرداد یا مجازات» اشاره می‌کند. به موجب ماده ۵، اگر دولت عضو به این دلیل که «شخص تبعه آن است» یا بعضی دلایل دیگر مانند «موانع قانونی از استرداد مجرم خودداری کند»، در چنین حالتی «دولت عضو در صورت ارتکاب جرم در قلمرو آن، مکلف به مجازات مجرم است.» در هر صورت آن دولت، موظف به توسعه صلاحیت کیفری ملی خود، برای انجام آن تکلیف نیست. در امریکای لاتین، حق پناهندگی، از اهمیت سیاسی خاصی برخوردار است. به همین منظور ماده ۶ کنوانسیون سازمان کشورهای آمریکایی مقرر می‌دارد: که «هیچ‌یک از مقررات این کنوانسیون، نباید به گونه‌ای تفسیر شود که خللی برحق پناهندگان وارد سازد.» بعضی از نویسندگان مانند گالور فکر می‌کنند که مقررات مذکور در ماده ۶، موجب تضعیف کنوانسیون می‌شود، زیرا ماده ۲، که به استرداد مجرمین به علت ارتکاب جرائم مندرج در ماده ۱ و همین‌طور غیرسیاسی کردن جرائم اشاره دارد، بستگی به ماده ۶ دارد. برخی دیگر از نویسندگان مانند پاست معتقدند که هدف مقررات مندرج در ماده ۶ «ایجاد احتیاط لازم در برخورد با انواع دیگر پناهندگی برای اعمالی است که بر اساس کنوانسیون جرم محسوب نمی‌شود، زیرا ماده ۲، اعمال مندرج در کنوانسیون را بدون توجه به هدف و انگیزه، جرائم عمومی با اهمیت بین‌المللی می‌داند و ماده ۵ کشورهای عضو را بدون هرگونه استثنایی مکلف به مجازات و یا استرداد متهمین می‌کند.» در هر حال، پناهندگی سیاسی نباید به تروریست‌های بین‌المللی اعطا شود، زیرا که اعمال تروریستی، امنیت بین‌المللی را به خطر می‌اندازد و نباید صرفاً علیه کشور خاصی محسوب شود. به هیچ کشوری نباید اجازه داد که به‌طور یک‌جانبه با اعطای پناهندگی سیاسی مانع اجرای عدالت در مورد این افراد شود.

در مقایسه با دیگر کنوانسیون‌های ضد تروریسم، کنوانسیون اروپایی سرکوبی تروریسم (۱۹۹۷) تعداد جرائم بیشتری را شامل می‌شود. ماده ۱ کنوانسیون، جرائم مشمول کنوانسیون را بر می‌شمارد، ضمن این‌که به استثنای جرائم سیاسی از استرداد نیز اشاره می‌کند. کنوانسیون مقرر می‌دارد که بعضی از جرائم مندرج در ماده ۱ در صورتی که تقاضای استرداد از سوی دولت عضو انجام شود، نباید با هدف استرداد، جرم سیاسی محسوب شود. علاوه بر این، بر اساس ماده ۲، قلمرو کنوانسیون می‌تواند به گونه‌ای گسترش یابد که هر جرم مهمی شامل جرائم علیه جان،

تمامیت جسم و یا آزادی شخص و یا علیه اموال را شامل شود. دولت‌های عضو مجازند که این اعمال را جرائم غیرسیاسی محسوب دارند. لازم به ذکر است که هر دو مواد ۱ و ۲، تلاش برای ارتکاب جرم و معاونت در جرم را نیز شامل می‌شوند. ماده ۷ کنوانسیون بر اصل استرداد یا مجازات پایه‌گذاری شده است. بنابراین بعد از این‌که درخواست استرداد دریافت و رد شده باشد، دولتی که از آن درخواست استرداد شده است، باید موضوع را به مقامات قضایی ارجاع دهد. ماده ۶ کنوانسیون همچنین دولت‌های عضو را ملزم می‌سازد که صلاحیت ملی خود را به گونه‌ای توسعه دهند که بتوانند، متهمانی که در قلمرو آن دستگیر شده‌اند و مسترد نشده‌اند را به مجازات برسانند. اگرچه کنوانسیون بر اصل استرداد یا مجازات، متکی است، اما «در صورتی که کشوری که از او تقاضای استرداد شده است، دلایل محکمی داشته باشد مبنی بر این‌که درخواست استرداد به منظور محاکمه یا مجازات شخص به دلایل نژادی، مذهبی، تابعیت یا عقاید سیاسی اوست و یا یکی از این عوامل ممکن است به موقعیت آن فرد لطمه وارد سازد» الزامی به استرداد نخواهد داشت. (ماده ۵) همان‌طور که ملاحظه شد، تمام کنوانسیون‌های ضد تروریسم، اعم از جهانی و منطقه‌ای بر اصل «استرداد یا مجازات» پایه‌گذاری شده است. این سیستم اجرا دارای نواقص و معایبی است. مشکل این است که زمانی که کشورها در انجام مسؤولیت‌های خود در مورد استرداد یا مجازات متهمان خودداری می‌کنند، سیستم حقوقی موجود برای مقابله با تروریسم با شکست مواجه می‌شود. در همین مورد، تصمیم‌گیری در مورد استرداد مجرمانی که جرائمی را با انگیزه‌های سیاسی مرتکب شده‌اند، موضوع را پیچیده‌تر می‌سازد. نمونه چنین مشکلی را می‌توان در قضیه لاکربی مشاهده کرد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸: ۵۵-۶۱).

مدل و شیوهی مطلوب برای جرم‌انگاری تروریسم

جرم‌انگاری^۱ عبارت است از اتصاف فعل یا ترک فعلی که قبلاً انجام یا ترک آن مباح و جایز بوده، به وصف مجرمانه از سوی قانون‌گذار (شاملو احمدی، ۱۳۸۰: ۱۷۶). در شناخت فرایند جرم‌انگاری به‌عنوان یک فرایند تقنینی باید به اصل قانونی بودن جرائم و مجازات نیز توجه داشت، چراکه اساساً همین اصل است که وجود چنین فرایندی را الزامی می‌سازد. اما باید میان جرم‌انگاری در حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی نیز تفاوت قائل شد. جرم‌انگاری در حقوق داخلی هر کشور تابع نظامات حقوقی و بیش از هر چیز تحت تأثیر اصول و مفاد قانون اساسی، فرهنگ، ارزش‌ها و

واقعیت‌های اجتماعی و نظم عمومی آن کشور است. اما جرم در حقوق بین‌الملل عبارت است از تخطی یا نقض یکی از قواعد حقوق بین‌الملل ناظر بر عملیات جنگی، حقوق بشر و آنچه مربوط به نظم بین‌المللی است، مشروط بر اینکه مطابق مقررات یا عهود بین‌المللی قابل تعقیب باشد (همان). بنابراین جرم بین‌المللی ممکن است ناشی از یک معاهده، عرف یا هر قاعده حقوق بین‌الملل باشد و بدین ترتیب فرایند جرم‌انگاری در حقوق داخلی و بین‌الملل متفاوت است، به‌ویژه که در حقوق داخلی نظم عمومی «یک کشور» و ارزش‌های «یک جامعه» مورد حمایت قرار می‌گیرد و در حقوق بین‌الملل از نظم عمومی بین‌المللی، صلح و امنیت جهانی و ارزش‌های مشترک بشری حمایت می‌شود. لذا، بهترین شیوه جرم‌انگاری تروریسم عبارت است از هر اقدامی که نظم عمومی بین‌المللی را خدشه‌دار نماید.

جرم‌انگاری تروریسم بر اساس جرائم موجود در قوانین کیفری

با تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری، بسیاری از کشورها قوانین خود را مطابق با اساسنامه دیوان اصلاح نمودند و جرائم جدیدی را در حقوق داخلی خود منظور داشتند. امروزه در یک فرایند ویژه، خارج شدن حقوق کیفری (از تدوین قواعد جرم‌انگاران تا مجازات مجرمان) از صلاحیت انحصاری دولت‌ها، پذیرفته شده است. اما مهم‌ترین بخش این فرایند، معاهدات عام بین‌المللی است که با توجه به حقوق کیفری تنظیم شده و ضمن ایجاد یک حقوق بین‌الملل کیفری، قواعد این حقوق را به حقوق داخلی کشورها وارد کرده و دول عضو این معاهدات می‌پذیرند که این قواعد را در نظام حقوقی داخلی خود، در نظر گیرند. در بسیاری از موارد، کنوانسیون‌های کیفری موضوعاتی را جرم دانسته است که شاید تا پیش از آن در حقوق موضوعه برخی نظام‌های کیفری جایی نداشته و کشورها لاجرم اصلاحات و الحاقاتی بر حقوق کیفری داخلی خود وارد آورده‌اند. معاهدات بین‌المللی درباره حقوق بشر، حقوق بشردوستانه، پیشگیری از جنایات جنگی، مبارزه با نژادپرستی، جرائم سازمان‌یافته، ممنوعیت مواد مخدر، قاچاق انسان، ارتشاء، اختلال در امنیت هواپیمایی کشوری و تروریسم (جلالی و موسوی، ۱۳۹۵: ۴۹).

همگی در این زمینه مؤثر بوده و دولت‌های عضو را مکلف به جرم‌انگاری جرائم بین‌المللی نموده است. البته در این جایگاه، لازم است پیش از هر چیز موضع کلی و مبهم کنونی ایران نسبت به فرایند «جهانی‌شدن» مشخص شود. این موضوع تأثیر مهمی بر تعامل حقوق داخلی ایران و حقوق

بين‌الملل خواهد داشت. با اين حال نمی‌توان منکر شد که دولت ايران اکنون بر اساس معاهداتی که عضو آنهاست تعهداتی دارد که از جمله آنها جرم‌انگاری اين جرائم است. به‌عنوان مثال بند ۱- ماده ۲ و ماده ۳ کنوانسيون بين‌المللی منع هرگونه تبعیض نژادی (۱۹۶۵) کشورهای عضو را متعهد می‌کند با «تدابیر تقنینی و قضایی»، اعمال تبعیض نژادی را ممنوع و ریشه‌کن سازند. مطابق بندهای الف و ب ماده ۴ نیز باید نشر افکار نژادپرستانه و تبعیض نژادی و تبلیغ و تشویق به انجام آنها جرم شناخته‌شده و مجازات شود. بنابراین دولت ايران به‌عنوان یک عضو کنوانسيون، مکلف است تعهدات ناشی از اين مواد را با جرم‌انگاری آنها در حقوق داخلی انجام دهد و به همین دلیل است که قانون مجازات تبلیغ تبعیض نژادی (۱۳۵۶) را تصویب نموده است. به همین ترتیب باید بر اساس کنوانسيون‌های ژنو «جنایات جنگی» نیز جرم شناخته شده، مجرمان محاکمه و مجازات شوند. معاهدات حقوق بشر دوستانه ۱۹۴۹ ژنو عبارت‌اند از:

۱ - قرارداد راجع به بهبود سرنوشت مجروحین و بیماران در نیروهای مسلح هنگام اردو کشی

۲ - قرارداد راجع به بهبود سرنوشت مجروحین و بیماران و غریقان نیروهای مسلح در دریا

۳ - قرارداد راجع به معامله با اسیران جنگی

۴ - قرارداد راجع به حمایت افراد غیر نظامی (کشوری) در زمان جنگ

این معاهدات سه پروتکل اختیاری نیز در پی داشت که عبارت‌اند از: پروتکل مربوط به قربانیان منازعات مسلحانه بين‌المللی (۱۹۷۷)، پروتکل الحاقی مربوط به قربانیان منازعات مسلحانه غیر بين‌المللی (۱۹۷۹) و پروتکل سوم مربوط به تصویب یک علامت مشخصه اضافی (۲۰۰۵). البته در کنار این معاهدات می‌توان به معاهداتی چون کنوانسيون حمایت از اموال فرهنگی در جریان منازعات مسلحانه (۱۹۵۴) و دو پروتکل الحاقی آن (۱۹۵۴ و ۱۹۹۹) و کنوانسيون‌های مربوط به تسلیحات (مانند معاهده ۱۹۹۷ اتاوا) اشاره نمود (<http://www.icrc.org/IHL>) دولت ايران عضو چهار کنوانسيون ۱۹۴۹، دو پروتکل لاهه و کنوانسيون حمایت از اموال فرهنگی است. هم‌اکنون نیز لایحه الحاق دولت ايران به پروتکل‌های اول و دوم ۱۹۷۷ معاهدات ژنو بر اساس درخواست مورخ ۱۳۸۳/۴/۶ دولت در مجلس تحت بررسی می‌باشد. در ماده ۴۹ قرارداد اول، ماده ۵۰ قرارداد دوم، ماده ۱۲۹ قرارداد سوم و ۱۴۶ قرارداد چهارم ژنو، کشورهای عضو نسبت به «پیگیری قضایی» جرائم مندرج در این معاهدات ملتزم شده‌اند.

توسعه جرم‌انگاری مصادیق جدید تروریسم

جرم‌انگاری حامیان مالی تروریسم

در قانون فرانسه حامیان مالی گروه‌های تروریستی جرم‌انگاری شده و برای آن مجازات مقرر شده است. قانون‌گذار بر اساس قانون شماره ۱۶۰۱-۱۰۰۲ در تاریخ ۵۱ نوامبر ۲۰۰۱، حمایت مالی از اقدامات تروریستی را نیز بزه تروریستی تلقی نمود. حمایت مالی از اقدام تروریستی در ماده ۲-۲-۱۲۴ قانون جزای فرانسه پیش‌بینی شده است. طبق این ماده قانونی: «حمایت مالی از اقدام تروریستی از طریق فراهم نمودن، جمع‌آوری و یا اداره کردن وجوه، اوراق بهادار و یا اموال و نیز راهنمایی کردن در همین راستا با علم به این‌که تمام یا قسمتی از این وجوه، اوراق بهادار یا اموال در جهت ارتکاب یکی از اعمال تروریستی پیش‌بینی شده در این بخش استفاده گردیده و یا اختصاص به استفاده در این زمینه خواهد داشت، صرف‌نظر از تعیین نوع عمل ارتكابی احتمالی، عمل تروریستی محسوب می‌گردد.» مجازات بزه مزبور نیز بر اساس بیان ماده ۵-۱۲۴، تا ده سال حبس جنحه‌ای و تا ۵۲۲ هزار یورو جزای نقدی تعیین گردیده است. مجازات شروع به جرم بزه فوق نیز بر اساس همان ماده قانون، دارای همان مجازات خواهد بود.

جرم‌انگاری شرکت در اجتماع بزه‌کاران

بر اساس قانون شماره ۷۲۶-۶۹،۲۲-ژوئیه ۱۹۶۶ که مطابق آن قانون‌گذار ماده قانونی خاصی را به مقررات مرتبط با اعمال تروریستی در حقوق فرانسه اضافه نمود و بعد وارد حقوق دیگر کشورهای اروپایی شد، همان تعریف پیشین به کار رفته در ماده ۱-۵۴۰ قانون جزای فرانسه، دوباره در قالب ماده ۱-۲-۱۲۴ تکرار گردید. در این ماده قانونی آمده است: «شرکت در یک گروه متشکل و یا توافق صورت گرفته برای زمینه‌سازی ارتکاب یکی از اعمال تروریستی مذکور در موارد پیشین و به شرط آن‌که این هدف به‌وسیله ارتکاب یک یا چند عمل مادی خارجی ظهور پیدا نماید، عمل تروریستی محسوب می‌شود».

چنان‌که بیان شد قانون‌گذار همان بیان ماده ۱-۵۴۰ را در اینجا تکرار نموده است. این اقدام قانون‌گذار سبب می‌شود تا جنحه‌ء شرکت در اجتماع بزه‌کاران از این پس و در قالب جدید خود تبدیل به جنایت شده و شروع به جرم آن نیز بر این اساس قابل مجازات گردد. علاوه بر این، قواعد دادرسی شدیدتری که در مواد ۶۱-۶۰۷ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری، درباره اعمال تروریستی مطرح گردیده است، می‌تواند شامل عمل ارتكابی مزبور نیز بشود. مجازات تعیین‌شده در سال ۱۹۶۹ برای عمل ارتكابی فوق تا ده سال حبس جنحه‌ای و تا یک‌میلیون و نیم فرانک

جریمه نقدی بوده است. در سال ۲۰۰۱ نیز قانون‌گذار مجازات بزه مزبور را تا ده سال حبس جت‌های و تا ۵۲۲ هزار یورو و جزای نقدی تعیین نمود. مجازات سازمان‌دهی بزه مزبور نیز بر اساس قانون ۲۰۰۲-۲۰۰۴ به تاریخ ۹ مارس تا بیست سال حبس جنایی و تا پانصد هزار یورو جزای نقدی تعیین گردید (طیبی فرد، ۱۳۹۴).

نتیجه‌گیری

از اواخر قرن بیست کمتر مقوله‌ای وجود داشته است که به‌گونه‌ای با مقوله جهانی‌شدن ارتباط نداشته باشد. در حوزه اقتصاد و تجارت که همه مباحث به‌نوعی با فرایند جهانی‌شدن مربوط می‌شود، در حوزه سیاست که از رژیم‌های جهانی امنیتی و بسط جهانی حقوق بشر و دموکراسی یا چالش‌های جهانی مانند بنیادگرایی، تروریسم و محیط‌زیست صحبت می‌شود و در حوزه فرهنگ که سخن از درهم‌آمیختگی هویت‌های محلی و جهانی است و همچنین با گسترش روزافزون فناوری اطلاعات و ارتباطات و نیز بسط جهانی هنرها و الگوهای فرهنگی خاص، درک و فهم پدیده‌های فرهنگی پیوند عمیقی با جهانی‌شدن داشته است. جهانی‌شدن به‌عنوان یکی از رشته‌های علوم انسانی که قدمت تاریخی چندان ندارد و تازه وارد ادبیات سیاسی نظام بین‌الملل و روابط بین‌المللی گردیده از این قاعده مستثنا نبوده و تعریف جامع و کامل در این مورد وجود ندارد. والتزر کنت محقق و پژوهشگر روابط بین‌الملل جهانی‌شدن را فرایند می‌داند که بر اساس تمام قید و بندهای جغرافیایی که در حوزه فرهنگی و اجتماعی دولت‌ها سایه افکنده به‌شدت از بین می‌رود. به نظر می‌رسد این تعریف رساتر و کامل‌تر نسبت به تعاریف دیگر باشد، چون در این تعریف به جوانب مختلف آن توجه شده از جمله کمرنگ شدن مرزهای ملی دولت‌ها در عرصه اقتصادی در شرایط فعلی جنبه عملی داشته که ارزش‌ها و سیاست‌های اقتصادی جهانی وارد جغرافیایی ملی کشورها شده در نتیجه سیاست و استراتژی‌های جهانی حاکم بر نظام بین‌الملل شده و ارزش‌های ملی کمرنگ می‌گردد. در این میان، تروریسم به خاطر نبود تعریف مشخص و کامل چالش‌های بزرگ را به وجود آورد است. نبود تعریف جامع و مانع و خلط بین تروریسم و گروه‌های تروریستی از جمله دو چالش مهم است که روند مبارزه علیه تروریسم را به مشکل مواجه کرده است. در مورد از بین بردن تروریسم و جرم‌انگاری آن سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌های ملی اقدامات و تدابیر ارزشمندی را ارائه کرده است تاکنون اسناد بین‌المللی مختلف علیه تروریسم در مجامع بین‌المللی تصویب و امضا شده گردیده است. کنوانسیون جهانی توکیو، کنوانسیون لاهه،

کنوانسیون نیویورک، کنوانسیون پیشگیری از اعمال مجرمانه تروریستی، کنوانسیون اروپایی و نیز قانون فرانسه تروریسم را جرم‌انگاری نموده و برای عاملان آن جرائم حبس ابد، حبس دوام و سایر جرائم مقرر در قانون را پیش‌بینی کرده است. ضرورت جرم‌انگاری تروریسم به صورت مستقل در قوانین کیفری ایران با توجه به سابقه‌ی فقهی کشورمان در رابطه با جرائم مرتبط با تروریسم از جمله محاربه، افساد فی الارض ضروری می‌باشد.

منابع:

الف - منابع فارسی

- برن، رندی (۱۳۹۲)، روان‌شناسی تروریسم. ترجمه نصرالله انصاری نژاد. تهران: دانشگاه علوم انتظامی.
- جلالی، م، موسوی، ز (۱۳۹۵)، جهانی‌شدن تروریسم و راهکارهای حمایت مؤثر از بزه دیدگان آن، پژوهشنامه حقوق کیفری دوره پنج، شماره ۱.
- صادقی، محمد و خاکپور، منصور (۱۳۸۶)، موجبات اعطای مجوز اجباری بهره‌برداری از حقوق مالکیت فکری، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۱، شماره ۱.
- ضیایی بیگدلی، م (۱۳۸۰)، تحلیل قطعنامه‌های اخیر شورای امنیت در مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های ارائه‌شده در همایش تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل.
- طبیبی فرد، ا (۱۳۹۴)، مبارزه با تأمین مالی تروریسم در اسناد بین‌المللی، مجله حقوقی، ۱۳۹۴، شماره ۳۲.

ب - منابع انگلیسی

- Bruce Hoffma (2006). Inside Terrorism. Columbia University Press.
- John Dollard (1970). Leonard Doob, Neal Miller, O.H. Mowrer, and Robert Sears, Frustration and Aggression (New Haven, CN: Institute).
- Justin Frank (2004). Bush on the Couch: Inside the Mind of the President (New York): Harpercollins.
- Morrison, David E (2002). And Svennevig, Michael, The Public Interest, the Media and Privacy, A report for British Broadcasting Corporation.
- Rodin, David (2006). Terrorism. In E. Craig (Ed.), Rout ledge Encyclopedia of Philosophy. London: Routledge.
- Rose Mcdrmoott, Political Psychology and International Relation Ann rbor, MI: University of Michigan Press.
- Shukri, M. (1991). International Terrorism: A Legal Critique. New York: Amana Book.